آتش بس با

شیطان


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

آتش بس با شیطان

مشخصات کتاب

برگرفته از: سایت بهائي پژوهي

مقدمه

اشاره

از ظهور آيين بهايي به عنوان ديني كه ادعاي الاهي بودن مي نمايد بيش از دو سده نمي گذرد.اين آيين كه توسط ميرزا حسينعلي نوري ملقب به بهاء الله در سال1280 هـ. ق و پس از اعلام نسخ آيين بابيت پايه گذاري گرديد، مدعي است كه در ادامه ي سلسله ي انبياء الاهي قرار گرفته است و خداوندگار عالم در روزگاران جديد اين شريعت بديع را براي مردمان جهان به ارمغان فرستاده است. در اين مقاله ديدگاه بهائيت در مورد شيطان با نگاهي تطبيقي مورد بحث قرار گرفته است: يكي از پيشوايان آيين بهايي، عبدالبهاء"عباس افندي" ملقب به عبدالبهاء فرزند بهاء الله مي باشد. وي پس از پدر به پيشوايي جامعه بهاييان رسيد... از وي در تبيين و نشر آثار بهايي مكتوبات زيادي در دسترس است و يك پژوهشگر مسلمان بدون بررسي محتوايي آثار او نمي تواند به كنه آموزه هاي اين آيين جديد پي ببرد. آنچه كه در مقاله زير مورد بررسي قرار مي گيرد تنها بخشي از يكي از تعاليم وي است كه در كتاب مكتوبات توسط جامعه امري به چاپ رسيده است. پيش از آن كه به بررسي بخش مورد نظر بپردازيم لازم است چند مقدمه را از نظر بگذرانيم:

شارع اديان الهي يكتاست

همگي معتقدان اديان الهي بر اين باورند كه خداوندي حكيم شرايع را فرو فرستاده است. هيچ يك از اديان الاهي به تعدد يا عدم حكمت مصدر شرايع معتقد نيستند. قرآن كريم مي فرمايد: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّي بِهِ نُوحاً وَ الَّذي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهيمَ وَ مُوسي وَ عيسي أَنْ أَقيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فيهِ كَبُرَ عَلَي الْمُشْرِكينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدي إِلَيْهِ مَنْ يُنيبُ [1] . براي شما آييني مقرر كرد، از همان گونه كه به نوح توصيه كرده بود و از آنچه بر تو وحي كرده‌ايم و به ابراهيم و موسي و عيسي توصيه كرده‌ايم كه دين را بر پاي نگه داريد و در آن فرقه فرقه مشويد. تحمل آنچه بدان دعوت مي‌كنيد بر مشركان دشوار است. خدا هر كه را خواهد براي رسالت خود بر مي‌گزيند و هر كه را بدو باز گردد به خود راه مي‌نمايد.

اديان الهي مصدق يكديگرند

با توجه به مقدمه اول و با توجه به تاريخ انبياء روشن مي گردد كه اديان الاهي در طول اعصار همواره با تصديق ديانت پيشين آمده اند. به كلام ديگر پيامبر جديد همواره ديانت الهي پيش از خود را در دوره زماني آن صحيح، كامل و خالي از هرگونه كژي و ناراستي دانسته است.در اين زمينه قرآن مي فرمايد: وَ قَفَّيْنا عَلي آثارِهِمْ بِعيسَي ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراةِ وَ آتَيْناهُ الْإِنْجيلَ فيهِ هُديً وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراةِ وَ هُديً وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقينَ [2] . و از پي آنها عيسي پسر مريم را فرستاديم كه تصديق كننده توراتي بود كه پيش از او فرستاده بوديم و انجيل را كه تصديق كننده تورات پيش از او بود به او داديم كه در آن هدايت و روشنايي بود و براي پرهيزگاران هدايت و موعظه‌اي. وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْه... [3] . و اين كتاب را به راستي بر تو نازل كرديم تصديق كننده و حاكم بر كتابهايي است كه پيش از آن بوده‌اند...

اديان الهي نمي توانند در اصول با يكديگر تناقض داشته باشند

نمي توان تصور كرد كه پيامبري از جانب خداوند بيايد و "آموزه هاي اساسي" پيامبري ديگر كه او نيز مبعوث خداوند حكيم است را تكذيب نمايد و متناقض آن سخن بگويد. [4] . لفظ "مصدق" يا همان " تصديق كننده" كه در مقدمه دوم آورده شد، به خوبي ثابت كننده اين معناست. با توجه به اين سه مقدمه [5] به بررسي گوشه اي از تعاليم جناب عبدالبهاء مي پردازيم. از جناب ايشان در مجموعه مكاتيب چنين نقل شده است كه گفته اند: هُوالله خداوند عالميان عالم انساني را جنّت عدن خلق فرموده اگر صلح و سلام و محبّت و وفا چنانكه بايد و شايد يابد جنّت اندر جنّت گردد و جميع نعماي الهي فراوان و سرور و طرب بي پايان شود و فضائل عالم انساني آشكار و عيان و پرتو شمس حقيقت از هر سو نمايان گردد ملاحظه كنيد كه حضرت آدم و سائرين در جنّت بودند به مجرّد آنكه در جنّت عدن در ميان حضرت آدم و شيطان نزاعي حاصل گشت جميع از جنّت خارج شدند تا آنكه نوع انسان عبرت گيرد و آگاه شود كه نزاع و جدال سبب حرمان است حتّي با شيطان لهذا در اين عصر نوراني به موجب تعاليم الهي حتّي با شيطان نزاع و جدال جائز نه [6] . ايشان در اين آموزه، اولاً در بيان لزوم وجود صلح، سلام و محبت را در ميان عالم انساني به ماجراي هبوط حضرت آدم(ع) اشاره مي كنند و آن را مايه ي عبرت خوانده، درس آن ماجرا را اين مي دانند كه نزاع و جدال سبب حرمان است، حتي با شيطان. سپس در بخش دوم فرمايش خويش اين نكته را مطرح مي سازند كه در اين عصر نوراني حتي با شيطان نبايستي نزاع و جدل نمود. [7] . در اين مقاله تلاش مي كنيم ميزان سازگاري اين دو بخش را به تفكيك، با آموزه هاي اسلام از رهگذر آنچه در مقدمه آمد، بسنجيم.

ماجراي آدم

اشاره

در سه جاي قرآن كريم به ماجراي حضرت آدم(ع) در بهشت اشاره گرديده است:

سوره بقره آيات 35 و 36

و گفتيم: اي آدم، خود و زنت در بهشت جاي گيريد. و هر چه خواهيد، و هر جا كه خواهيد، از ثمرات آن به خوشي بخوريد. و به اين درخت نزديك مشويد، كه به زمره ستمكاران درآييد. (35) پس شيطان آن دو را به خطا واداشت، و از بهشتي كه در آن بودند بيرون راند. گفتيم: پايين رويد، برخي دشمن برخي ديگر، و قرارگاه و جاي برخورداري شما تا روز قيامت در زمين باشد. (36)

سوره اعراف آيات 19 تا 27

اي آدم، تو و همسرت در بهشت مكان گيريد. از هر جا كه خواهيد بخوريد ولي به اين درخت نزديك مشويد كه در شمار بر خويش ستم‌كنندگان خواهيد شد. پس شيطان آن دو را وسوسه كرد،... و آن دو را بفريفت و به پستي افكند. چون از آن درخت خوردند... پروردگارشان ندا داد: آيا شما را از آن درخت منع نكرده بودم و نگفته بودم كه شيطان به آشكارا دشمن شماست؟.... اي فرزندان آدم، شيطان شما را نفريبد، هم چنان كه پدر و مادرتان را از بهشت بيرون راند،.... ما شيطانها را دوستان كساني قرار داديم كه ايمان نمي‌آورند.

گفتيم: اي آدم، اين دشمن تو و همسر توست، شما را از بهشت بيرون نكند، كه نگونبخت شوي كه تو در بهشت نه گرسنه مي‌شوي و نه برهنه مي‌ماني. و نه تشنه مي‌شوي و نه دچار تابش آفتاب. شيطان وسوسه‌اش كرد و گفت: اي آدم، آيا تو را به درخت جاوِداني و مُلكي زوال ناپذير راه بنمايم؟از آن درخت خوردند و... بنا بر آنچه آمد، اگر بخواهيم اين ماجرا را از زبان قرآن بشنويم و از آن عبرت بگيريم، نقل قرآن اين چنين است: خداوند متعال اولاً به حضرت آدم(ع) تذكر ميدهد شيطان دشمن وي است. فَقُلْنا يا آدَمُ إِنَّ هذا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ اما شيطان با حيله گري و دروغ جناب آدم و حوا را فريب مي دهد فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ. سپس خداوند چنين خطاب مي كند: ناداهُما رَبُّهُما أَلَمْ أَنْهَكُما عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَكُما إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُما عَدُوٌّ مُبينٌ و درپي آن، ذكر هبوط آدم به زمين مي شود. سپس خود خداوند خطاب به فرزندان آدم مي كند و آنان را از شيطان تحذير مي كند يا بَني آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ اين درسنامه اي است كه قرآن در آن ماجرا براي فرزندان آدم تدريس مي نمايد. واقعيت اين است كه در كلام قرآن، سبب اين حرمان، نزاع و جدال جناب آدم با شيطان نيست بلكه به عكس، پذيرش سخن اوست كه مايه ي آن شده است. لذا خداوند بعد از اين اتفاق، يادآوري مي كند كه"مگر من نگفته بودم كه او دشمن آشكار شماست؟" روشن است كه گزارش و درسنامه جناب عبدالبهاء به هيچ روي قابل جمع با گفتار قرآن نيست.

اما در مورد بخش دوم سخن ايشان كه در اين عصر جديد دشمني را حتي با شيطان جايز ندانسته اند، مناسب است ابتدا نگاهي به محتواي آموزه هاي اسلام در اين مورد بياندازيم. در قرآن مكرراً خطابهاي گوناگوني را مي يابيم كه گروه هاي مختلف جامعه بشري را در مورد دشمني شيطان و لزوم پرهيز از او خبر مي دهد: اي مردم، از آنچه در زمين است حلال و پاكيزه را بخوريد، و از گامهاي شيطان پيروي مكنيد كه او دشمن آشكار شماست. [8] . اي كساني كه ايمان آورده‌ايد، همگي به اطاعت [خدا] درآييد، و گامهاي شيطان را دنبال مكنيد كه او براي شما دشمني آشكار است. [9] . و [نيز] از دامها، حيوانات باركش و حيوانات كرك و پشم دهنده را [پديد آورد]. از آنچه خدا روزيتان كرده است بخوريد، و از پي گامهاي شيطان مرويد كه او براي شما دشمني آشكار است. [10] . [يعقوب] گفت: «اي پسرك من، خوابت را براي برادرانت حكايت مكن كه براي تو نيرنگي مي‌انديشند، زيرا شيطان براي آدمي دشمني آشكار است. [11] . و داخل شهر شد بي‌آنكه مردمش متوجّه باشند. پس دو مرد را با هم در زد و خورد يافت: يكي، از پيروان او و ديگري از دشمنانش [بود]. آن كس كه از پيروانش بود، بر ضدّ كسي كه دشمن وي بود، از او ياري خواست. پس موسي مشتي بدو زد و او را كشت. گفت: «اين كار شيطان است، چرا كه او دشمني گمراه كننده [و] آشكار است.» [12] . و اگر تو را تكذيب كنند، قطعاً پيش از تو [هم] فرستادگاني تكذيب شدند. و [همه] كارها به سوي خدا بازگردانيده مي‌شود.اي مردم، همانا وعده ي خدا حقّ است. زنهار تا اين زندگي دنيا شما را فريب ندهد، و زنهار تا [شيطانِ] فريبنده شما را در باره ي خدا نفريبد.در حقيقت، شيطان دشمن شماست، شما [نيز] او را دشمن گيريد. [او] فقط دار و دسته خود را مي‌خوانَد تا آنها از ياران آتش باشند.كساني كه كفر ورزيده‌اند، عذابي سخت خواهند داشت. و كساني كه ايمان آورده و كارهاي شايسته كرده‌اند، براي آنان آمرزش و پاداشي بزرگ است. [13] . و در صور دميده خواهد شد، پس به ناگاه از گورهاي خود شتابان به سوي پروردگار خويش مي‌آيند مي‌گويند: «اي واي بر ما، چه كسي ما را از آرامگاهمان برانگيخت؟ اين است همان وعده ي خداي رحمان، و پيامبران راست مي‌گفتند.» [باز هم] يك فرياد است و بس و بناگاه همه در پيشگاه ما حاضر آيند.امروز بر كسي هيچ ستم نمي‌رود، جز در برابر آنچه كرده‌ايد پاداشي نخواهيد يافت.در اين روز، اهل بهشت كار و باري خوش در پيش دارند.آنها با همسرانشان در زير سايه‌ها بر تختها تكيه مي‌زنند. در آنجا براي آنها [هر گونه] ميوه است و هر چه دلشان بخواهد.از

جانب پروردگار [ي] مهربان [به آنان] سلام گفته مي‌شود. و اي گناهكاران، امروز [از بي‌گناهان] جدا شويد.اي فرزندان آدم، مگر با شما عهد نكرده بودم كه شيطان را مپرستيد، زيرا وي دشمن آشكار شماست؟ و اينكه مرا بپرستيد اين است راه راست! [14] . و هنگامي كه [در مورد] پسر مريم مثالي آورده شد، به ناگاه قوم تو از آن [سخن] هلهله درانداختند [و اعراض كردند]، و گفتند: «آيا معبودان ما بهترند يا او؟» آن [مثال] را جز از راه جدل براي تو نزدند، بلكه آنان مردمي جدل پيشه‌اند.[عيسي] جز بنده‌اي كه بر وي منّت نهاده و او را براي فرزندان اسرائيل سرمشق [و آيتي] گردانيده‌ايم نيست. و اگر بخواهيم قطعاً به جاي شما فرشتگاني كه در [روي] زمين جانشين [شما] گردند قرار دهيم.و همانا آن، نشانه‌اي براي [فهم] رستاخيز است، پس زنهار در آن ترديد مكن، و از من پيروي كنيد اين است راه راست!و مبادا شيطان شما را از راه به در بَرد، زيرا او براي شما دشمني آشكار است. و چون عيسي دلايل آشكار آورد، گفت: «به راستي براي شما حكمت آوردم، و تا درباره ي بعضي از آنچه در آن اختلاف مي‌كرديد برايتان توضيح دهم. پس، از خدا بترسيد و فرمانم ببريد.» در حقيقت، خداست كه خود پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را بپرستيد اين است راه راست. [15] . و [ياد كن] هنگامي را كه به فرشتگان گفتيم: «آدم را سجده كنيد،» پس [همه]- جز ابليس- سجده كردند، كه از [گروه] جن بود و از فرمان پروردگارش سرپيچيد. آيا [با اين حال،] او و نسلش را به جاي من دوستان خود مي‌گيريد، و حال آنكه آنها دشمن شمايند؟ و چه بد جانشيناني براي ستمگرانند. [16] . امير المومنين (عليه السلام) در تبيين اين دشمني شيطان مي فرمايند: پس، از دشمن خدا (شيطان) بترسيد، كه، مبادا شما را به درد خود گرفتار سازد و با ندايش شما را نگران كند و با لشكريان سواره و پياده خويش اطرافتان را فرا گيرد، به جان خودم سوگند كه تير شرّش را براي جان شما به چله كمان نهاده و آن را به جانب شما سخت كشيده و از نزديك شما را هدف قرار داده و گفته است: «قالَ رَبِّ بِما أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ» او، بي‌انديشه از آينده ي دور غيب گويي كرده، و با پنداري غير واقع سنگ انداخته است و فرزندان نخوت و برادران عصبيت، و سواران گردنكش و جاهليت او را تصديق كردند، تا اين كه سركشهاي شما از او پيروي كردند، و حرص و طمع او، در شما پا بر جا شد، پس راز نهان آشكار شد و تسلط او بر شما قوت يافت و سپاه خود را به سوي شما نزديك آورد و لشكريان وي شما را در غارهاي ذلت و خواري جا دادند و در گودالهاي مرگ انداختند، و با زخمهاي سنگين كه از نيزه زدن در چشمها و بريدن گلوها و كوبيدن بيني ها و انداختنتان در قتلگاهها، در شما ايجاد كردند پايمالتان ساختند، چرا كه اراده داشتند شما را با حلقه‌هاي مهار قهر و

خشم که در بيني مي‌نهند به سوي آتشي که برايتان آماده شده است بكشانند. بنابراين شيطان براي زخم زدن در دين شما بزرگتر و به علت آتش افروختن در دنياي شما افروزنده تر از كساني است كه شما آشكارا با آنها دشمنيد و بر آنان حمله مي‌كنيد، پس شدت خود را عليه او، و سعي و كوششتان را به منظور دفع او به كار بريد، به خدا سوگند كه او بر اصل و ريشه شما فخر و مباهات كرد و در قدر و منزلت شما نكوهش وارد ساخت، و بر نسب شما ايراد گرفت و سواران خود را براي حمله بر شما گسيل كرد و با پيادگان خود، راه شما را بست. آنان در هر جا شما را شكار كرده و به دام مي‌اندازند و سر انگشتانتان را مي‌زنند، و با هيچ چاره‌جويي نمي‌توانيد سر، باز زنيد و با هيچ اراده‌اي نمي‌توانيد شرّشان را از خود دفع كنيد، در حالي كه شما در انبوه بيچارگي و خواري و تنگاتنگ مرگ و جولانگاه بلا و سختي گرفتاريد... [17] . بنا بر نمونه هايي كه ذكر شد، ميتوان به يقين گفت كه از آغاز خلقت، خداوند متعال دشمني شيطان را گوشزد كرده است و از او پرهيز داده است فَقُلْنا يا آدَمُ إِنَّ هذا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ پس از آدم(ع) به فرزندان او نيز اين تذكر را داده است، يا بَني آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ اين واقعيت در اعصار بعدي نيز يادآوري مي شود: در عهد حضرت موسي(ع) قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبينٌ در عهد حضرت يوسف(ع) إِنَّ الشَّيْطانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوٌّ مُبينٌ در عهد حضرت مسيح(ع) وَ لا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبينٌ در ديانت حضرت محمد مصطفي(صلي الله عليه و آله) يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبينٌ لذا در همه ي اديان الهي اين تعليم قطعي است كه شيطان دشمن بني آدم است و خدا از او پرهيز داده است. اين پرهيز به گونه اي است كه در روز قيامت، خداوند متعال به مجرمين عتاب ميكند كه" مگر من با شما عهد نكرده بودم كه شيطان دشمن شماست؟ " و به اين گفتار، تاثير مستقيم بي توجهي به دشمني شيطان در هلاك و شقاوت مجرمين را نشان ميدهد. بنابر اين يك مسلمان قائل به تمام شدن اين دشمني نمي تواند باشد و البته كه استمرار اين دشمني طبق اعتقادات بهاييان هم نمي تواند متوقف شده باشد و مورد قبول است. در كلمات جناب باب نقل شده است كه: يا عباد الرّحمن ادخلوا في هذا الباب كافّةً ولا تتّبعوا خطوات الشّيطان فانّه يأمركم بالشّرك والفحشاء وانّه قد كان لكم عدوّا مبينا [18] . و نيز از جناب بهاء الله نقل شده است: طوبي لمن سمع ندآء الرّحمن و اتّخذه لنفسه معيناخ ويل لمن اعرض و كان عن شطر القرب بعيداً. يا قوم اتّقوا اللّه و لا تتّبعوا الّذي كفر بالرّحمن انّه كان لكم عدوّا مبيناً [19] . حال با توجه به اين تداوم دشمني، مساله اي كه به ذهن متبادر مي شود اين است كه در مقابل اين دشمن آشكار بايستي چه كرد؟ دشمني با او كه خداوند از ما خواسته

است(فاتخذوه عدوا) چگونه محقق مي گردد؟ جواب اين پرسش در فهم بهتر آموزه ي جناب عبدالبها بسيار تاثير گذار است. آنچه در جواب به نظر مي آيد اين است كه دشمني كردن با شيطان همان اطاعت از خداوند متعال است و اطاعت از فرامين خداوند همان دشمني با شيطان و به جز با تبعيت تام از دستورات خداوند و در مقابل عدم تبعيت از شيطان راه ديگري براي دشمني كردن با او وجود ندارد. مساله اي كه حتي در متون بهايي نيز قابل مشاهده است: قل يا قوم اذكّركم لوجه اللّه و ما اريد منكم جزآء انّ اجري الّا علي اللّه الّذي فطرني و بعثني بالحقّ و جعلني ذكرا للخلائق اجمعين. ان اسرعوا الي منظر اللّه و مقرّه و لا تتّبعوا الشّيطان في انفسكم انّه يأمركم بالبغي و الفحشآء و يمنعكم عن الصّراط الّذي نصب في العالم بهذا الامر المبرم الحكيم [20] . انّ الّذين ضيّعوا الامر و توجّهوا الي الشّيطان اولئك لعنهم كلّ الاشياء و اولئك اصحاب السّعير [21] . كن مستقيماً علي حبّ اللّه علي شأن لايمنعك نعاق كلّ شيطان رجيم. انّه يلهم اوليآئه كما الهم في القرون الاولي تجنّب عنه و توكّل علي الغفور الكريم [22] . در انتها سوالي كه بايستي پرسيد اين است كه بر اساس اين آموزه ي نوين چگونه با اين دشمن آشكار مي توان نزاع [23] و دشمني نكرد و در عين حال از دستورات خدا پيروي كرد؟ قضاوت با خوانندگان... خلاصه كلام اينكه: از ماجراي هبوط حضرت آدم، اگر نتيجه نگيريم كه ترك جدال با شيطان سبب حرمان شد، دست كم مي توان نتيجه گرفت كه جدال با شيطان سبب حرمان نبوده است. در مورد تعليم جديد ديانت بديع نيز بايستي اذعان داشت، آموزه ترك نزاع و جدال با شيطاني كه همه ي انبياء از خطر او پرهيز داده اند، نه با آموزه اديان الهي به راحتي قابل جمع است و نه با متون بهايي.

پاورقي

[1] قرآن کريم، شوري13.
[2] قرآن کريم، مائده46.
[3] قرآن کريم،مائده48.
[4] تذکر به اين نکته لازم است که اين سخن را نبايستي با نسخ شريعت متاخر و آيين عبادت پيشين خلط کرد. در هنگام وضع شيوه عبادت در آيين جديد، اصول اعتقادي ديانت پيشين، وقايع تاريخي، آموزه هاي فطري و مسائل ثابتي از اين دست، تغييري نمي يابند و تنها شيوه عبادت خدا تغيير مي يابد.
[5] اين سه مقدمه، مورد تصديق بهاييان نيز مي باشد، شوقي افندي در صفحه ي 32 کتاب دور بهايي مي نويسد:" تعاليم اين ظهور به قدر رأس شعره‌اي از حقايق مودوعه درشرايع قبل انحراف نداشته و عظمت اين ظهور به قدر خردلي از نفوذ و روح ايماني که آن اديان به وجود آورده‌اند نمي کاهد. آئين بهائي... منظور حقيقي و مقصد اصليش آن است که اساس اين اديان را اتّساع بخشيده مبادي آنان را احيا کرده مقاصد و اهداف آنان را به يکديگر مرتبط ساخته حيات آنان را نشئه‌اي بديع بخشيده وحدت آنان را ثابت و محقّق داشته پاکي و صفاي اوّليّه ي آنانرا تجديد کرده وظائف آنان را به يکديگر مرتبط ساخته و آنان را در تحقّق اعظم نواياي خود کمك و مساعدت نمايد." همچنين دکتر اسلمنت در کتاب بهاء الله و عصر جديد ص 91 از عبدالبهاء نقل مي کند: "اگر ما درباره ي اديان تحقيق کنيم تا مبادي مکنونه در اصول اساسي آنها را کشف نمائيم ملتفت خواهيم شد که همه توافق دارند زيرا حقايق اصليّه ي آنها يکي است و متعدّد نيست." يا در صفحه 139 مي نويسد: "حضرت بهاء الله...از پيروان هر يك از اديان دعوت مي فرمايند نه تنها الهام الهي را نسبت به پيغمبر خود انکار نکنند بلکه آن را در مورد همه ي پيغمبران تصديق نمايند و اذعان کنند که تعاليم همه ي آنها از جهت اصول با هم موافق بوده...".
[6] افندي، عباس: مکاتيب عبدالبهاء جلد 4، ص 150.
[7] کليت اين آموزه در ديانت بهايي، يکي از دوازده تعليم اساسي به شمار مي رود که از آن تحت نام "وحدت عالم انساني" ياد مي شود پژوهش بيشتر درمورد ابعاد اين تعليم مجالي ديگر مي طلبد.
[8] بقره (168).
[9] بقره (208).]
[10] انعام (142).
[11] يوسف (5).

[12] قصص (15).
[13] فاطر 4-7.
[14] يس 51-61.
[15] زخرف 57- 64.
[16] کهف(50).
[17] سيد رضي، نهج البلاغه، خطبه 192(معروف به خطبه قاصعه).
[18] شيرازي، علي محمد؛ منتخب آيات ص 38.
[19] نوري،ميرزا حسينعلي؛ آثار قلم اعلي ج 1 ص278.
[20] نوري، ميرزا حسينعلي؛ آثار قلم اعلي ج 1 ص23.
[21] نوري،ميرزا حسينعلي؛ آثار قلم اعلي ج 1 ص80.
[22] نوري،ميرزا حسينعلي؛ آثار قلم اعلي ج 2 ش 46.
[23] کلمه ي "نزاع"در لغت دقيقاً به معناي دشمني و خصومت آمده است(فرهنگ لغت المنجد).

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».